

طلوع نیمی از شمس دل حافظیان

نسرین فقیه ملک مرزبان

عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

بررسی آثار و اشعار ابوالحسن حافظیان از ان جهت که نوع خاصی از بلوغ و تکامل را کسب کرده اند حائز اهمیت بسیار است. برای مطالعه و تدقیق در اندیشه علامه حافظیان می توان از روش زبان شناسی شناختی در آراء کرافت و کروز استفاده کرد و بعد از مقوله بندی و تعیین پیش الگوها، به فضاهاى ذهنی، استعاره ها و مجازها، طرحواره های تصویری و معانی دایره المعارفی موجود در سخنان وی پرداخت.

با این روش مفاهیم موجود در اشعار حافظیان به پنج مقوله احوال شهودی، کشف نظام هستی، خدمت به بزرگان، هدایتگری و بیان خاطره تقسیم شد و دو نوع پیش الگوی پیشوای دینی و شاعر و عارف صوفی در اشعار تعیین گردید. وی در اشعار که از احوال شهودی و کشف نظام هستی سخن می گوید زبانی استعاری بر می گزیند و به زبان شعرا و عرفا متوسل می شود در حالیکه زمان هدایتگری و بیان خاطره و خدمت بزرگان بیشتر از تصاویر واقعی و زبان محاوره استفاده می کند.

کلید واژه ها: ابوالحسن حافظیان، زبان شعر، اندیشه، زبان شناسی شناختی

مقدمه

انسان های بزرگی چون علامه ابوالحسن حافظیان، وقتی با سلوک و ریاضت های گوناگون بر تعلیم و تربیت نفس خویش می کوشند چنان بلوغی را تحصیل می کنند که گاهی در الفاظ و مقوله های مفهومی رایج نمی گنجد وزبانی را اختیار می نمایند که به جای غموض و تعقید به سادگی پناه می برند با این تفاوت که این سادگی پس از پیچیدگی حاصل شده است نه قبل از آن. پختگی روح عرفایی از این دست بر دلالت ها و قراردادهای زبانی غالب می شود و از الفاظ و نشانه ها معانی ثانویه استخراج می کند.

درک علامه از اعداد و الفاظ و اشکال و اوافق با درک عوام تفاوتی آشکار دارد. او از روابط عدد یک تا عدد پنج و از گروه های پنج تایی و مخمس ها به اسماء الهی و منقلب رسول اکرم می رسد. و با ششصد و بیست و پنج خانه از الفاظ و اعداد به لوح محفوظی دست می یابد که گویی گوشه ای از رازهای تکوین الهی و روابط صناعت قدسی را در نظامی متعین کشف کرده است. نگاه علامه

نه به زبان و حروف و عدد که بر کل هستی چنان عمیق و شاهد و کاشف است که مخاطب پس از آشنایی با این زبان بر دیدگاه خود شک می کند و از غفلت های دیرین خود آگاه می شود. شناخت مخاطب بر علامه وقتی کاملتر می شود که حوزه های معانی و مفاهیم پشت صورت حروف و اعداد ساده را دریابد.

مبنای نظری

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به انتقال مفاهیم ذهنی و انتزاعی در چارچوب عناصر زبانی می پردازد. در این رویکرد، میان معنی شناسی و واژگان، حدّ فاصل مشخصی تعریف می شود که این فصل مشخص، وسیلهٔ پردازش و تبیین مفاهیم است.

ارتباط میان زبان و تفکر در این رویکرد، از آنجا شکل می گیرد که ایجاد رابطه با جهان عینی و ذهنی، توسط داده های ذهنی ایجاد می شود. بنابراین، زبان، این داده ها را تصویرسازی و پردازش نموده و به شکلی عینی و قابل فهم ارائه می دهد. بسیاری از این مفاهیم و نظام های تصویری ذهنی، در حیطهٔ مقوله بندی شناختی جای می گیرند. این فرایند به عنوان یکی از برجسته ترین فعالیت های شناختی محسوب شده که در واقع؛ روش مهم تجزیه و تحلیل مقوله ها است.

زبان‌شناسی شناختی^۱

زبان گنجینه ای است برای ادراک و دریافت مقوله ها و مجموعه های عینی. ماحصل دیدار و شنیدار و اندیشهٔ انسان، در گسترهٔ مفاهیم ذهنی او فرود می آید. بر این پایه؛ ابزار تفکر نیز بر این مفاهیم استوارند. به تعبیری نویسنده از یکسو با چارچوب فکری نظام مند و از سوی دیگر با زبان منظم و ساختارمند، میان ذهن خود و ذهن خواننده پلی ساخته و مفاهیم را منتقل می کند. حوزه هایی نیز که در اندیشه و ذهن نویسنده و مخاطب شکل گرفته اند، در بیشتر موارد انتزاعی^۲ هستند. اما در حقیقت این زبان است که ساختار مفهومی گوینده را منتقل می کند و بنیان ساخت مفاهیم عینی را ایجاد می کند. «منطق شناختی کلام مبتنی بر محاسبهٔ ذهنیات فرد دربارهٔ چیزی است؛ یعنی اینکه عاملی تصویری، ذهنیتی از چیزی دارد و عامل دیگر آن ذهنیت را بازخوانی می کند.» (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

«زبان‌شناسی شناختی در واقع پژوهش روی زبان به کار گرفته شده را مشخص می کند. ما برای بیان، قابلیت‌های زبانی را به کار نمی بندیم، و تنها با استفاده از گسترهٔ شناختی وسیعی از منابع فرهنگی مان، طرحی خلق می کنیم، نمونه ها و قالبهایی می طلبیم و میان آنها رابطه ای مبتکرانه و استادانه خلق می کنیم.» (Gilles Fauconnier)

ذهنیت گرایی و مطالعهٔ الگوهای مفهوم سازی، راه را برای مطالعات معناشناختی گشود. اولین نگرش ها به این علم، در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شکل گرفت. ایوانز به عنوان یکی از صاحب‌نظران این رشته می گوید: «اساس تحقیقات زبان‌شناسی شناختی توسط شمار اندکی از محققان، در سال ۱۹۷۰ بنیان گردید. این گروه شامل چارلز فیلمور^۳، جورج

^۱cognitive linguistics

^۲abstractional

^۳Charles fillmore

لیکاف^۴، رونالد لانگاکر^۵ و لئونارد تالمی بود^۶ (Vyvyan Evans) اما زبانشناسی شناختی رسماً از سال ۱۹۹۰ به بعد در جامعه اروپا برای خود جایگاه و اهمیت قابل توجهی یافت. انجمن زبانشناسی شناختی در ۱۹۸۹ در همایش دویسبورگ آلمان، رسماً پایه گذاری گردید.

از میان مباحث موجود در گستره وسیع معنی شناختی، می توان از استعاره و مجاز^۷، مقوله بندی^۸، طرحواره های تصویری^۹، فضاهاى ذهنی^{۱۰} و معنی دائره المعارفی^{۱۱} یاد کرد.

۱. مقوله بندی مفاهیم ذهنی

مقوله بندی یکی از بنیادی ترین روش های انسان شناختی به شمار می رود؛ به نحوی که ذهن درگیر یک وجود منفرد و خاص می گردد. مقوله های مفهومی می توانند متوجه ابزار شناختی باشند که معمولاً با شماری از کارکردهای عمومی و رایج، معتبر هستند. به بیان دیگر: «مقوله بندی عبارت است از توانایی ما در درک شباهت ها و تفاوت های بین عناصر و قرار دادن آنها در گروه های مختلف.» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۸۶)

مقوله های مفهومی می توانند به عنوان ابزار شناختی در نظر گرفته شوند و معمولاً وظایف شناختی به آنها منسوب می شود از قبیل: یادگیری، برنامه ریزی، ارتباطات و اقتصاد. مفاهیمی که حامل بار شناختی هستند، بوسیله مقوله های مربوطه به نظامی مدون تبدیل می شوند. دانش و مفهومی که توسط مقوله بندی گروهی از افراد یک مجموعه به دست می آید، به شرط محدودیت در ملاک های شناختی، قابل تعمیم به سایر اعضا نیز می باشد. (کرافت و کروز، ۷۴:)

مقوله های مفهومی از چشم اندازهای گوناگونی دیده می شوند که اگرچه به یکدیگر مرتبط هستند، اما نیازمند تمایزی روشن و صریح نیز هستند. این الگو راهی است برای درک برخی ماهیت های مجزا و تجربه های خاص از آنچه که به طور انتزاعی و مفهومی دریافت می شود. عنصر مهم نظریه مقوله بندی، مفهوم شمول معنایی است. دو مشخصه ای که در این مقاله به آنها اشاره می کنیم؛ حد و مرز مقوله و دیگر؛ درجه بندی مرکزیت می باشد. به این تعبیر که یک مقوله معمولاً دارای یک هسته است که از محیط اطراف به سمت مرکز، کاهش تدریجی می یابد. (کرافت و کروز، ۲۰۰۵: ۷۵) رُش بجای اصطلاح هسته (کرافت و کروز) و اصطلاح کانونی (برلین و کی)، از اصطلاح پیش الگو^{۱۲} بهره گرفته است. (اونگر و اشمیت ۱۹۹۶: ۸)

^۴George lakoff

^۵Longockerronald

^۶Leonard talmy

^۷Figure, metaphore

^۸categorization

^۹Image schema

^{۱۰}Mental space

^{۱۱}Incylopedic meaning

^{۱۲}protptype

بر اساس الگوی پیش الگو، مقولات ذهنی را بر دوپایه می توان تشکیل داد: اصل محوری شناختی^{۱۳} و اصل ساختار تناظر^{۱۴} (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۵۵)

برخی مقولات شامل رده ای از زیر مقولات هستند. برای درک سطوح مطلق، پیش زمینه هایی با خصوصیات قابل توصیف وجود دارد. بنابراین باید از طریق نوع و کمیت اطلاعات، ویژگی دیگر رده ها را مشخص کنیم.

تفاوت ویژگی ها، اصل نیاز به مقوله بندی به شمار می رود. این ویژگی ها با اشتراکات مشخصی تعیین می یابند و سپس بنا بر دارا بودن شرایط لازم و کافی، در رده مشخص جای می گیرند. در علم معنی شناسی این ویژگی ها «خصلت»^{۱۵} نامیده می شود. خصلت ها هر یک دارای یک تعریف یا یک مفهوم مشخص هستند. این رده بندی ها نیز همیشه با موفقیت روبرو نیستند. در یک رده بندی همجنس، نمی توان تفاوت چندانی میان دو عضو یک مجموعه مشخص کرد. بنابراین دستاویزی به قضیه پیش الگو، این ایراد را تا حدودی رفع خواهد کرد. «سرنمون [پیش الگو]، باز نمودی ذهنی و تا حدودی انتزاعی است که شامل ویژگی هایی می شود که یک مقوله را به نحو مطلوب نشان می دهد.» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۹۰) به این ترتیب که جایگاه مهم ترین ویژگی ها و خصایص درون هر طبقه مشخص می گردد. بررسی قضیه پیش الگو در واقع آغاز راه تحقیق در زبانشناسی شناختی، چه در حوزه روانشناسی و چه در حوزه زبان است.

سطح پایه^{۱۶} فراگیرترین سطحی است که در آن، الگوی ویژگی های مربوط به ارتباطات رفتاری موجود است. برای این سطح می توان تصویر دیداری واضحی به دست داد. اطلاعاتی که در سطوح پایه عرضه می شوند، در واقع از جزء به کل و از کل به جزء قابل تبیین هستند. یکی از مهمترین برآیندهای مقوله بندی بر این پایه استوار است که این تقسیم بندی، بدون تبیین حد و مرز، امکان پذیر نیست. (کرافت و کروز، ۲۰۰۵: ۸۴)

آشنایی با ابوالحسن حافظیان و آثارش

از انواع مکاتب فکری حقیقت طلبی که به ویژه در روزگار معاصر انتخاب شده است شاید تنها آن مکتبی را بتوان جذاب نامید که گذشته از افکار و علوم دقیق به واقعیت های زندگی دیگران عنایت دارد و با توجه و احترام به دیگران در اثبات خود می کوشد. خدمت به خلق و رفع گرفتاری مردم از جمله اخلاق حسنه ای بود که علامه بدان اعتنا داشت و به همین طریق روح روانی را در جهان جاودان ساخت که گویی همچنان زنده است و دلش چون نوری بر زندگی دیگران می تابد هرچند که خود اعتراف دارد تنها نیمی از شمس دلش را آشکار ساخته است و نیمه دیگر را در تودرتوی ابرها پنهان دارد.

نصفی از شمس دل طلوع دهم نصف دیگر در ابرها باشد

^{۱۳}Principle of cognitive

^{۱۴}Correlational structure

^{۱۵}attribute

^{۱۶}basic

همین نیمه نیز به وسایل مألوف و دیدگاه های معمول دریافت نمی شود و گویی باید نگاهی از نور تدارک دید و با اشعه آتشین به این خورشید نگریست. توفیق حاصل آمد در لحظه ای در افطاری از ماه رمضان دلی شکست و نامی از علامه حافظیان در میان آمد. در ادامه در ماه ربیع الاول شناخت بیشتری از اشعار ایشان حاصل شد و درست در هفده ربیع الاول در میلاد مبارک پیامبر اکرم لوح محفوظ در لوح دل جای گرفت. این همه از جریانانی است که دلالت بر ارتباط های پنهانی طبیعت و ناموس الهی اشیا و اماکن و ازمنه دارد. حافظیان را ارج می نهم چون به خاطر خدا و شریعتش به خلق و مخلوق ارج می گذاشت.

متاسفانه هنوز اشعار علامه به صورت مجموعه منسجمی چاپ نشده است. آثار و اشعاری که با عنایت صبیبه محترم علامه به دست آمد بدین قرار است: ۱- مثنوی توفیق (در شرح سفر به قزوین و هند در سیزده صفحه با دست خط مبارک علامه) ۲- ترجیع بند «هوهوی مرغ سحر» (نام گذاری از نگارنده است) در سه صفحه، ترجیع بند «یا من هو» (نام گذاری از نگارنده است) در سه صفحه، غزل عارفانه «خاک پای همه شوا» (نام گذاری از نگارنده است)، قصیده «لوح محفوظ» در سه صفحه و قطعه «لوح محفوظ» در دو صفحه زمان تقدیم ضریح مطهر امام رضاع)، کتاب شریف شرح و تفسیر لوح محفوظ.^{۱۷}

دو کتاب نیز با نام های «مظهر وصف خدا» و «حافظ اسرار» در اختیارم نهادند که کتاب نخستین بیانات حاج شیخ عبد القائم شوشتری است و دومین کتاب مجموعه مقالات استادان معظم در باره علامه حافظیان است که به همت سیده قدسیه حافظیان (صبیه علامه) جمع آوری شده است.

روش پژوهش

از آن جایی که شعر زبان روح است و جریانی با شکوه از جان جان بر زبان است در این پژوهش جامعه نمونه های قابل مطالعه، اشعار علامه قرار گرفت. گذشته از آن که گویا علامه خود غیر از لوح محفوظ که در کشف و ثبت اسرار است بسیاری از احوالات خود را به صورت شعر در می آوردند. با بررسی و مطالعه مکرر اشعار با شیوه زبان شناسی شناختی، مفاهیم مقوله بندی شد و با توجه پیش الگوها ی موجود در مفاهیم، زبان اشعار و فضاهای ذهنی، معانی دایره المعارفی، طرحواره های تصویری و استعاره ها و مجازها ی موجود بررسی گردید.

مقوله بندی اشعار علامه

مقوله بندی عموماً در دو سطح پایه (basic) و بر اساس آراء رُش^{۱۸} و یا در سطح عمومی (generic) صورت می گیرد. دو سطح رده بندی دیگر که از یکدیگر فاصله بیشتری دارند، مقوله بندی در دو سطح بالا^{۱۹} و پایین^{۲۰} هستند. در هر حال

^{۱۷} کتاب جنبه الاسماء رویت شد اما چون تنها یک نسخه موجود داشتند، متاسفانه توفیق قرائت آن حاصل نشد.

^{۱۸}rosch

^{۱۹}superordinate

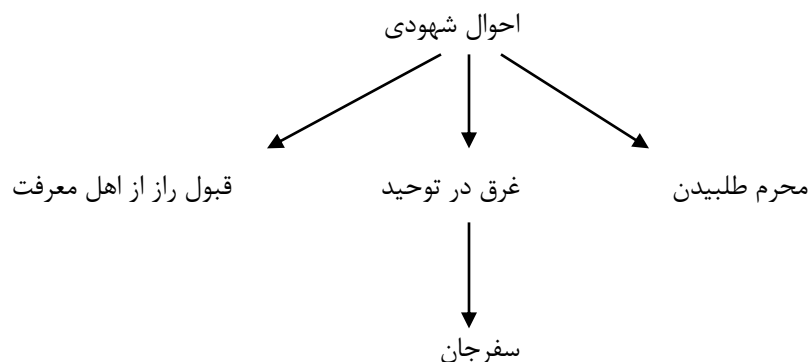
^{۲۰}subordinate

می توان مقوله های پایه و بالا را در اشعار علامه در این عناوین خلاصه کرد: احوال شهودی، خدمت به بزرگان، کشف نظام هستی، هدایتگری و بیان خاطره.

احوال شهودی

از مهمترین مفاهیمی که در اشعار علامه یافت می شود ذکر احوال شهودی وی است. لحظاتی وجود دارد که گویا جوششی شدید از درون دریایی وی صورت می گیرد و شاید چاره ای جز بیان هنرمندانه آن جوشش ندارد. آیه الله شوشتری در سبب سرودن شعر هوهوی مرغ سحر فرموده است: « مرحوم حافظیان در سال ۱۳۵۹ هجری در جنگل صوفی پوره در کشمیر بر فراز سنگی که بر لب رودی و زیر درختی بوده نشسته و اشعار ذیل را سروده است» (موسوی مطلق، ۱۳۸۹ : ۸۳) یا هم ایشان در حالت سرودن شعر هوهویا من هو ذکر کرده اند: « می فرمودند سحرگاهاندر کنار شهر لاهور درباره حدیث شریف قدسی فکر می کردم و... همان لحظه سرودم» (موسوی مطلق، ۱۳۸۹ : ۸۶)

خوشه مقوله بندی بالا و پایین را در این قسمت می توان چنین ترسیم کرد:



مهمترین خصلت این خوشه مفهومی، حالت شهودی حقیقت است که به هیچ روی نصیب هر کس نمی شود. یدرک و لا یوصف است. یا باید با زبان مجازی و استعاری از آن سخن گفت یا بادی مهر خاموشی بر لب نهاد. برای گوش نامحرم خطرناک است و باعث گمراهی می شود.

وقتی علامه می سراید :

مظهر وف خدایم هوهو یا من هو

بشنو آواز و صدایم هوهویا من هو

مسلمانی خاصی بر او رفته است که نمی تواند این چشمه جوشان را خاموش کند. منتهی حتما باید محرمی سخنان وی را بشنود که توان درک و همراهی داشته باشد

محرمی کو کہ بہ او راز دل ابراز کنم دری از شہر حقیقت بہ رویش باز کنم

یا محرمی کو کہ دہم از دل خود آگاہی پردہ بردارد و ببندد در آلا اللہی

در این گونه احوال او عمق گفته های استادانش را در می یافت و بہ عبارات آنها دل می سپرد. وقتی بہ خدمت آقا موسی زرابادی می رسد چنان مدهوش و والہ ازو سخن می گوید و چنان محو ستایش این بزرگ مرد می شود کہ گویی غرق در آفتاب است . بہ ہمین دلیل نگاہ و سخن شیخ جور دیگری بر سویدای دل علامہ می نشیند:

یک نگہ او نمود و گفت بگو وحدہ لا الہ الا هو

رحمہ اللہ علیہ طاب ثراہ جعل الجنہ لہ مثواہ

تا انتہای مثنوی چندین بار علامہ ہمین دو بیت را تکرار می کند و با این سخنان چون ترجیعی برای کلام خود رفتار می کند. پیداست مزہ ای از این بیان در ذائقہ دارد کہ نمی تواند از آن بہ راحتی عبور کند

علامہ سفر بہ قزوین و یا بہ ہند را در ہمین حرکت از خامی بہ پختگی خود بیان می دارد و در مثنوی توفیق ضمن ذکر ماجرای سفر خود بہ گونه ای سادہ و در عین حال ہنرمندانہ تطور و تحول خود را باز می نمایاند.

خدمت بزرگان

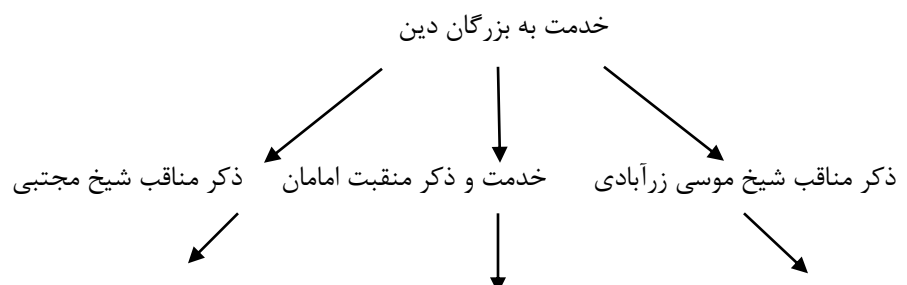
علامہ حافظیان درک محضر بزرگان و تابعیت و ادب و تسلیم در برابر ایشان را از مراحل مہم و اصلی بلوغ و پختگی می شمارد. بارہا از خدمات خود نزد شیخ حسنعلی نخودکی یا شیخ اصفہانی و دیگران سخن گفته اند . درک محضر شیخ موسی زرابادی وی را بہ قزوین می کشاند و ان را منشا خیر و برکت می داند. علامہ بہ ہمین دلیل سالہا در حرم امام ہشتم معتکف می ماند و کسب فیض می کند:

از بزرگان دین نمایم یاد حق کند روح آن بزرگان شاد

ای جوان خدمت بزرگان کن نفس امارہ را بہ فرمان کن

بہر خدمت ہمیشہ حاضر باش گر قبولت کنند شاکر باش

مقولہ های مطرح در اشعار علامہ را می توان چنین انگاشت:



خصلتی که در این مقوله مفاهیمی چنین را گرد هم می آورد نوعی ادراک ویژه است که فقط در نمود های گفتاری نمی گنجد. در رفتارهای انسانی و الهی، در نفس افراد، در افق نگاه و در عمق سیمای خواص نهفته است. توصیه شیخ مجتبی برای سفر به قزوین بدان جهت بود که قلب پاکیزه را تزیین کند. اول باید نیت زیارت کند و سپس برای شاگردی نزدش اقامت کند. وقتی علامه آقا موسی را می بیند حیران می شود و از تحول و حیرت خود می سراید:

چون رسیدم به خدمتش حیران	شدم از آن فرشته انسان
نور از صورتش بدی ساطع	لمعات لوامع لامع
خلق از خلقتی ز خلق عظیم	نفس او بهجتی ز نفس کریم
در حقیقت نمونه ای ز امام	گه سجود و رکوع و گه به قیام
گه به درد عوام هم دردی	گه به جمع عوام یک فردی
بگرفته است از سر تعظیم	از خدای علیم او تعلیم

این ابیات در ذکر محاسن آن بزرگ نشان می دهد که علامه انسان کامل را چگونه توصیف می کند. بزرگی و کمال در نظر علامه قبول نور الهی، اخلاق حسن، عبادت دائم و مخصوصا هم دردی با مردم است. خدمت به مردم و همدردی با ایشان شعار وی است. در پایان قصیده عارفانه اش فصل الخطاب را این بیت قرار می دهد که:

گر که خواهی که دم از صحبت ایشان بزنی خاک پای همه شو! تا که بیابی مقصود

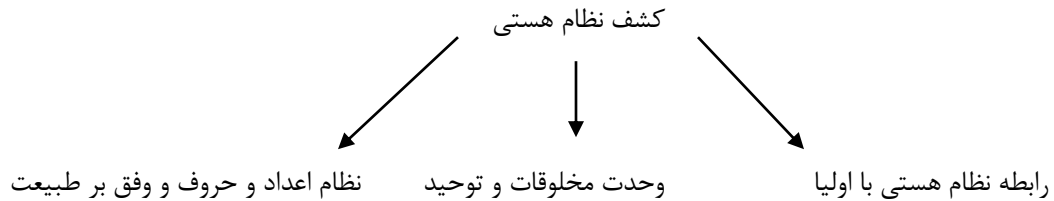
کشف نظام هستی

تصور مردی عابد و زاهد بر تپه های صوفی پوره که چگونه بر حصیری ناچیز و پشت تخته ای جای گرفته بر چند سنگ و آجر می نشیند و به ترسیم و تکمیل جدولی از اعداد و حروف می پردازد، دلالت بر اهمیت آن جدول دارد. علامه ماه ها بر لوح محفوظ وقت می گذارد. چنانکه خود اعتراف دارد نظر در این لوح تنها نظر به حروف و اعداد نیست. او به همه هستی می اندیشد. از هر جزو نباتی در این دنیا گرفته تا عرش و کرسی و قلم همه در این دایره در نظرند.

ببین که روح سخن جمع کل و مظهر کل ز هر طرف شده موجود و ناطق و گویاست

به هر طرف نگری جمله جمله هابینی به جمله جمله او نعره مبارک هاست

وقتی به این مقوله از مفاهیم ذهنی علامه می پردازیم از این معانی می شنویم:



این کشف لزوماً فقط ادراک حسی نیست. خصلتی اعم از مسائل روحانی و عقلانی در این مجموعه گرد می‌آید. هم به لفظ و هم به راز پشت لفظ می‌پردازد. مملو از عقلانیت و علم اجزا نیز هست. هم پیوسته دارد هم دانه. علامه در ضمن لوح محفوظ یا در حوزه های متعلق به الفاظ دعا و شفا همواره به راز پشت لفظ اعتنا دارد و همه جوانب و اجزاء هستی را مرتبط با هم می‌بیند. محور اصلی که عشق لیلای محبوب است بر همه مجانبین عالم اثر دارد.

به ذره بین نظر بینی ار عیان بینی حکایت دل مجنون و حالت لیلاست

راه اتصال به این عشق را فقط از طریق معصومین و ائمه می‌داند و معرفی می‌کند

مباد آن که پریشان شوی و سرگردان به هوش باش که مقصود ما همه آنجاست

... ز باب علم بشو شهر علم را داخل که شاه راه همه رهروان راه خداست

مقام امن و محل وصال و قدس و شهود که ملک و ملت ارواح اولیا الله است

نگاه علامه به محور عشق در عالم هستی با نوعی فلسفه عرفان و نگاه صوفیانه همراه است. او از الفاظ و ابیات مولوی در این زمینه استفاده می‌نماید و همانند او از اصل ملکوتی انسان یاد می‌کند.

من ملک هستم و در عالم حقی طیرم چندی از اوج بلندی شده پستی سپرم

او عشق و تجلی باری تعالی را در همه جا می‌بیند در حالیکه دیگران در خواب و غفلت مانده اند:

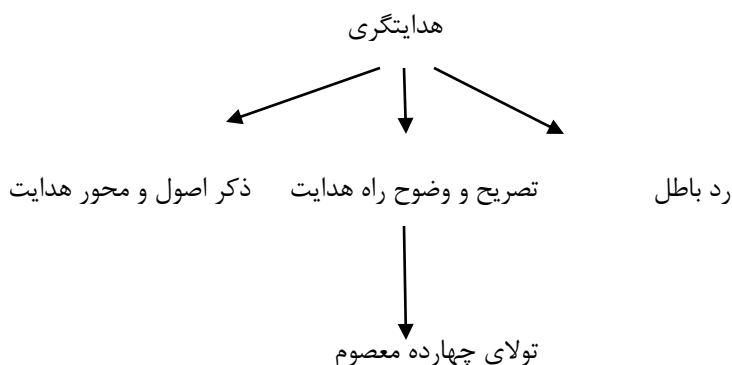
هر طرف می‌نگرم نور رخس تابیده است لیک بیدار من و خلق جهان خوابیده است

آتش و شعله وی بر همه جا باریده است بی خبر ز آتش و آتش همه سوزانیده است

هدایتگری

فقه و آداب شرعی معیاری در نظام ذهن علامه ساخته است که خود را موظف به ارشاد می‌بیند. او از اهل باطل رنج می‌برد. و از بت پرستی و دروغ و فریب بیزاری می‌جوید. علامه سعی دارد به وضوح مخاطبش را از گمراهی بیرون برد و راه هدایت را مشخص کند.

مقوله هدایتگری را معمولاً با نفی باطل و ذکر حقیقت همراه می‌کند:



نگاه روشنگری و ارشاد، درک و رد باطل و اهل باطل و اثبات حقانیت اهل عصمت و پیشنهاد این تولای برای همه از خصایل مهم این گروه است. علامه در سفری که به هند دارد عملاً دونقش را ایفا می‌کند. هم خود به درجات عالی دست می‌یابد و هم در قسمت زیادی از قصیده نقش ناجی و مرشدی را بازی می‌کند که مردم را از گمراهی بدر می‌برد.

شد که پنجاه سال در سیرم	در تکاپوی مسجد و دیرم
شیخ مجذوب و صوفی مرشد	پیر مجنون و سادوی ملحد
خانقاه و کلیسیا و دیر	رو به شر می‌روند و پشت به خیر
... از جوانان ساده‌ی بی‌کار	گرم کرده است درگه و دربار
که بیا خدمتم مشرف شو	به غلامی من موظف شو
... این نه راه خدا بود نه رسول	نیست این ره به حق حق مقبول
... شرط انسانیت بود تهذیب	تزکیه فرض مردمان لیب

علامه به شدت از فریب و دروغ و پول پرستی دوری می‌جوید و انذار می‌دهد و سرانجام تنها راه هدایت را تولای چهارده معصوم می‌شمارد و پس از ده‌ها بیت در نفی ناحق و باطل به فصل الخطاب هدایت می‌رسد:

این مسلم شد و یقینم شد	مذهبم شد و طریقم شد
جز تولای چهارده معصوم	شریتی گر بود بود مسموم

بیان خاطره

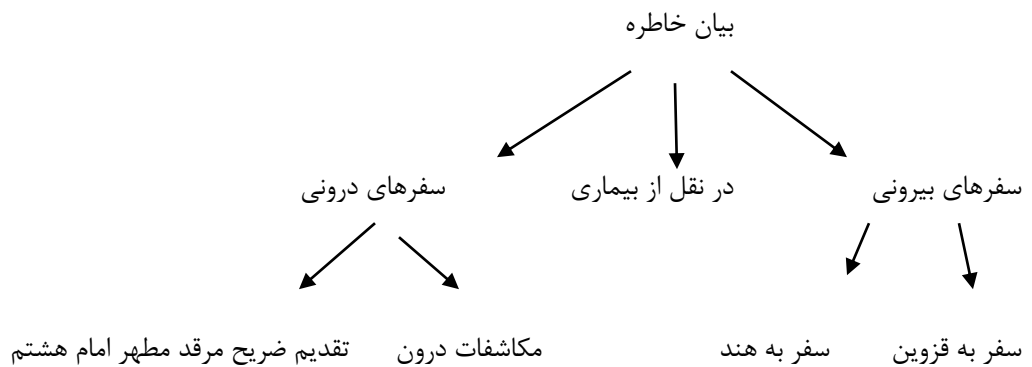
از ساده‌ترین و دلنشین‌ترین اشعار علامه بخش‌هایی است که با زبانی نرم و صادق به بیان خاطرات خود می‌پردازند. او به راحتی از اندیشه و عواطفش در شعر می‌گوید و سعی دارد با تصاویر واقعی مخاطب را با خود همراه سازد. ما با او به قزوین می‌رویم و در

ادامه به صوفی پوره سفر می کنیم. با صمیمیتی بی نظیر از بیماری اش می شنویم و از دغدغه هایش در ارشاد مردم با خبر می شویم.

زمانی که علامه از تجارب بیرونی (سفرهایش) و تجارب درونی (از اوضاع مکنونات قلبی اش) می گوید این حس به مخاطب دست می دهد که انسانی عامی و ساده اندیش در نهایت گرمی و صداقت با وی درد دل می کند. بسیار واضح سخن می گوید و از نکاتی می گوید که مخاطب می فهمد. گویی می داند که فقط باید نیمی از شمس دل خود را وانماید

گوش بگش روایتی گویم روح افزا حکایتی گویم

در این نوع مقوله از این معانی با خبر می شویم



دیالوگی که در همه این بخش میان شاعر و خواننده اتفاق می افتد خصلت اصلی این مقوله است. واقع بینی و بیان اتفاقات با زبان محاوره در این بخش بسیار بارز است.

بعد بیماری طویل و دراز	عمر دوم گرفتیم از حق باز
سه طبیب معالجم یکسر	حکم کردند بر لزوم سفر
در زمستان به ملک گرم برو	چون به سردی رسد مرض از نو

اما در بیان سفرهای درونی زبان ضمن سادگی به سوی استعاره و مجاز میل می کند. در تقدیم ضریح مرقد امام هشتم می فرماید:

این مرصع جداول دلکش	کاین چنین نغز و دلربا باشد
وین معظم نگارش اوفاق	که چنین خوب و با صفا باشد

عکسی از بارگاه شمس شمس نقشی از روضه رضا باشد

..برگ سبزی بود ازین درویش تحفه زار بی نوا باشد

روحي از كعبه حقيقي دل گلي از گلشن ولا باشد

علامه از تقدیم ضریح امید وار است که نامه اش به دست امیر المومنین بیفتد و از شفاعت وی بهره مند گردد. او در این امر به امید قبول توبه خدمت می کند و در درون از مرحله ی طالب به مرحله ای از قابل التوبه سفری عمیق دارد..

پیش الگو های علامه حافظیان

پیش الگو های روحی و ذهنی شاعر یا نویسنده چه در عالم خودآگاه و چه حتی در ناخودآگاه بر او تسلط می یابد. شاید بتوان پیش الگوهای ذهنی علامه را به دو دسته ی بزرگان دینی و فقها و متشرعین از یک سو و عرفا و شعرا و حتی متصوفه از سوی دیگر تقسیم کرد.

در تعبیری که در جای جای اشعار دارد پیداست که الگوی اول ذهن علامه راپیمبر و ائمه اطهار تشکیل داده اند و به شدت در اندیشه پیروی صادقانه از ایشان است.

روی حرفم به خلقت اول حضرت ختمی مرتبت باشد

گر قبول افتدم به عزّ و شرف بر سرم تاج اصطفی باشد

..بکنم وصف مصطفی گر بود نامه ام دست مرتضی باشد

نامه ام دست مرتضی که بود خوف و ترسی مرا چرا باشد

شفعایم محمد است و علی قابل التوبه ام خدا باشد

اما دسته دوم کسانی اند که در ذهن حافظیان خوش نشستند. به وضوح می توان ردپای شاعرانی چون مولوی، حافظ و سعدی در عبارات و ابیات علامه مشاهده نمود. در جایی که خود را از عالم ملکوت می داند و پرنده ای می شمارد که چند روزی بر این دنیای خاکی محبوس شده است

مرغی از گلشن لاهوت بدم فارغ از حلقه ناسوت بدم

تا که در این سفرم هوهوو
نیست از خود خبرم هوهوو

ای بدن ای که تو زندان منی
قلب روح من و جان منی...

ما را به یاد این شعر مولوی می اندازد که

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
چند روز قفسی ساخته اند از بدنم

و همین معنا را در شعر مظهر وصف خدا تکرار می کند که

من که از عالم فردوس بدم اینجا چیست؟
من که از دایره انس بدم اینجا چیست؟

شعر سعدی و به ویژه اشعار مدحیه سعدی برای پیامبر، تأثیر شگرفی بر ذهن و زبان علامه حافظیان گذاشته است. وی برای تنظیم کلمات و بندهای لوح محفوظ از مصراع ها و واژگان سعدی نیز استفاده کرده و آن کلمات را همچون عبارات قرآنی و اسماء حسنی مشمول حساب ابجد خود قرار داده است. مثلاً وی در مخمس اول با جمع (۱۷۱۹) ذیل آیه « قل لا اقول لكم عندی خزائن الله انک لمن المرسلین » این بیت سعدی را ذکر کرده است که: « کریم السجایا جمیل الشیم نبی البرایا شفیع الامم » که جمع حروف هر دو عبارت ۱۷۱۹ است. (حافظیان، ۱۳۷۵: ۴۱) و به همین ترتیب در دیگر مخمس ها هم از ابیات دیگر سعدی استفاده کرده است.

علامه آن چنان مفتون و شیفته حافظ است که علاوه بر ایستایی بر حوزه ی تصاویر بلاغی وی ، به روح تشیع وی نیز اعتقاد راسخ دارد و نقل می کند که حافظ حتماً اربعینی در مشهد معتکف مانده است و غزلی را در این باب از وی نقل می نماید:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش

..امروز زنده ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش

..حافظ طریق بندگی شاه پیشه کن
وان گاه در طریق چو مردان راه باش (موسوی مطلق، ۱۳۸۹: ۹۵)

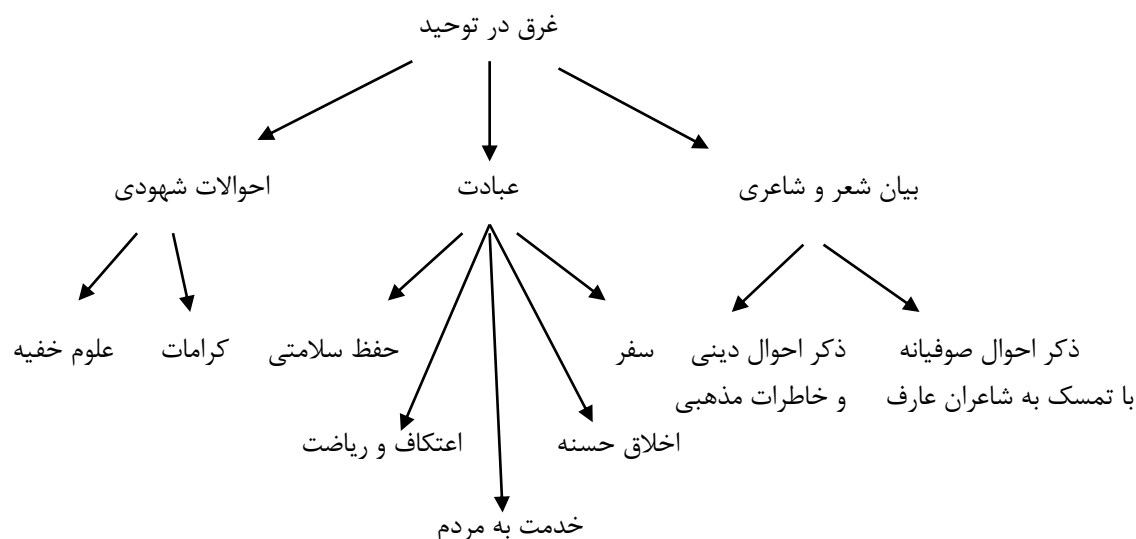
در هر صورت چه این غزل از حافظ باشد و چه نباشد، یا چه حافظ شیعه باشد یا نباشد، آن چه در این مقال مهم است ذهنیت حافظیان است که به شدت تحت تأثیر حافظ است و او را چنین می بیند. او حافظ را عارفی شیعی می داند که معتکف حرم امام هشتم بوده است.

عناصر شناختی نظرگاه حافظیان

با توجه به مقوله های موجود در اشعار حافظیان و خوشه های مفهومی یادشده و با عنایت به پیش الگوهای ذهنی وی می توان عناصر شناختی ذهنش را به صورت زیر توضیح داد- گرچه اینها همه نیمی از آن چیزی است که وی بروز داده است و درک ناقصی که نگارنده از آن اشعار در می یابد.

فضاهای ذهنی

در زبان شناسی شناختی برای درک فضای ذهنی یک شخص یا یک متن بر دو نکته اصل محوری شناختی و ساختار تناسبی ذهنی تأکید می شود. به عبارت دیگر با توجه به برآیند مقوله ها و نوع پیش الگو تشخیص داده می شود که محوری ترین اصل شناختی موجود کدام است و چه منظومه های متناسبی از دیدگاه های شناختی حول آن محور جمع می گردد. در مقوله های مستخرج از احوالات و اشعار علامه به نظر می آید محوری ترین اصل شناختی وی « کشف احوالات شهودی و غرق شدن در دریای توحید» باشد. او سفر می کند. خدمت می کند. به تعمق و تدبر می پردازد. لوح محفوظ می نویسد تا هرچه بیشتر مقرب گردد و در توحید الهی غرق شود. متناسب با این محور، شاید بتوان به سه بعد دیگر در فضای ذهنی این عارف اشاره کرد:



از مهمترین و مشخص ترین دیدگاه های شناختی حافظیان عبادات وی است. او به شدت به اصول شرعی و فقهی پایبند است و سعی دارد برای موحد شدن در دقت بر انواع عبادات بیفزاید. معتکف می شود و به ریاضت می پردازد. از مادیات کناره می گیرد و به مردم خدمت می کند. برای درک محضر بزرگان سفر می کند و در اخلاق حسنه می کوشد.

اما علاوه بر عبادت به حالاتی از مکاشفه و شهود ماوراء معتقد است. او در همین بعد به علوم خفیه و اسرار می پردازد. از دلالت هایی که به نظر ما ساده و قراردادی است به چشم نشانه هایی می نگرد که باید راز هر یک را کشف کند. از همین روست که با حفظ این اسرار صاحب کرامت می شود و با نشانه های مخفی به کارهایی فوق عقل و عادت دست می زند.

حافظیان می توانست از بیان اشعار خود داری کند و مانند برخی عرفا و فقها کلام مکتوبی از خود به جای نگذارد؛ اما خوش ذوقی و هنرمندی روحش وی را بر آن می دارد که در حالت صحو از سفرها و دغدغه هایش بگوید و چه در سکر و مستی از مشهوداتش بسراید.

معانی دایره المعارفی

اگر بخواهیم از آنچه حافظیان در همین آثار معدودش از معانی دایره المعارفی برجای گذاشته سخن بگوییم می توانیم از علوم قرآنی، علوم فقهی و اصول عقاید، علم الحدیث و علاوه بر آن علم جفر و علوم خفیه دیگر و لوح محفوظ و مبانی عرفان و تصوف و اشعار فارسی و عربی و خاطره نویسی یاد کنیم. شاید در شاعری و خاطره نویسی به اندازه دیگر علومش تبحر نداشته باشد؛ اما به جهت خوش ذوقی و صفای روحانی به شدت با این دو مقوله ارتباط گرفته است.

استعاره ها و مجازها

دایره واژگانی و حوزه نحوی ساختار زبان هر فرد تنها متعلق به اوست. افراد بنا بر نوع شخصیت خود از انسجام واژگانی خاصی بهره می برند. همانطور که قبلاً توضیح داده شد در صورت ورود به مقوله های بیان خاطره یا خدمت به بزرگان یا هدایتگری، علامه از واژگان قراردادی و عامیانه و ساده استفاده می کند :

مرد حق را نه شاخ باشد و دم که خدا گفته اتقیکم

توشه ای نیست بهتر از تقوی متقی مطمئن به هر دو سرا

اما زمانی که حالش خوش شود در حالتی عرفانی و روحانی قرار گیرد، زبانش مجازی می شود و به دنیای تصاویر ورود می کند:

من که مرغ سحرم هوهوهو قاصد خوش خبرم هوهوهو

تاج زرین به سرم هوهوهو حاکم بال و پرم هوهوهو

دنیای تصاویر بیشتر از هر علاقه دیگری وارد فرایندهای مشابهتی می شود و از تصاویر سنتی و قدیمی برای مشابهت بهره می برد.

طرحواره های تصویری

فتوحی بنا بر واژه نامه های ادبی و شعری معاصر غربی دو نوع تصویر را از هم جدا می کند: الف. تصویر زبانی ب. تصویر مجازی. تصویر زبانی به قول دسانکیتس منتقد و مورخ ایتالیایی همان «عکس ذهنی اشیاء» است (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۸) همان تصویری که به صورت قراردادی در ذهن گویندگان یک زبان قرار دارد؛ اما تصویر مجاز حاصل حرکت از واقعیت و قرارداده سوی مجاز است. آنچنان که معانی در الفاظ وضع شده و معمولی ننگجند و چه از طریق مجاورت معنایی و چه از طریق مشابهت با دیگر معانی اختلاط پیدا می کنند.

تجسم حافظیان و دنیاهایی که وارد آن می شود تصویرهای خطی مشخصی دارند. او در مقوله های دینی تنها به قواعد ذهنی مربوط به تفقه و عبادت مشغول است و از تصاویر زبانی و واقعی و ذکر واقعیات معمول اطرافش برای سخن خود استفاده می کند؛ اما در مقوله های شهودی مهمترین تصاویرش شامل پرنده (و وابسته های مفهومی اش اعم از دانه و هدهدو سیمرغ و مرغ سحر و تاج زرین و بال و پر و...) سفر (و مفاهیم رفیق سفر، منزل، انجمن و محفل و...) محفل بزمی (و مفاهیم ساقی، باده گلرنگ، مطرب و تار و دف و خرابات و شاهد و شمع و شراب و...) از فضاهاى خلقت ازلی (بارش نور الهی، عالم فردوس و دار بقا و...) می شود.

منابع:

۱. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*، تهران، سمت
۲. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، *مبانی معناشناسی نوین*، تهران، سمت
۳. فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران، سخن
۵. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، *معناشناسی*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد
۶. حافظیان، سید ابوالحسن (۱۳۹۰)، *شرح و تفسیر لوح محفوظ*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ هشتم
۷. حافظیان، سیده قدسیه (فیروزه) (۱۳۸۹)، *حافظ اسرار*، تهران، خاتون قلم .
۸. اشعاری که به صورت کپی سرکار خانم سیده قدسیه (فیروزه) حافظیان مرحمت فرمودند.

9. **Cognitive linguistics**, Vyvyan Evans, *WIREs CognSci* 2012. doi: 10.1002/wcs.1163

10. Gilles Fauconnier, **Cognitive Linguistics**, *Encyclopedia of Cognitive Science*

11. An introduction to cognitive linguistics, ungerer&schmid, longman 2006

12. Linguistic categorization, john taylor, second edition, oxford, 1995

